



نشر ماه

تزوستان تودوروف

ادبیات در
خاطره

محمد مهدی شجاعی

Tzvetan Todorov
La littérature en Péril
collection: "Café Voltaire", Paris, Flammarion, 2007.

30book

Todorov, Tzvetan	تودوروف، تزوتان، ۱۹۳۹-	سرشناسه:
	ادبیات در مخاطره: تزوتان تودوروف؛ مترجم محمدمهدی شجاعی.	عنوان و پدید آور:
	تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۱.	مشخصات نشر:
	۹۰ ص.	مشخصات ظاهری:
ISBN 978-964-209-139-3		شابک:
	فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار).	یادداشت:
<i>La littérature en Péril</i>	عنوان اصلی:	یادداشت:
	نماینه.	یادداشت:
	ادبیات — فلسفه.	موضوع:
	ادبیات — تاریخ و نقد — نظریه.	موضوع:
	شجاعی، محمدمهدی، ۱۳۶۵-	شناسه‌ی افزوده:
	۱۳۹۱ الف ۴ ت ۹ / PN۴۹	رده‌بندی کنگره:
	۸۰۱	رده‌بندی دیویی:
	۲۸۱۵۷۱۶	شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی:

ادبیات در مخاطره

تزوتان تودوروف

مترجم

محمد مهدی شجاعی



نشر ماه

تهران

۱۳۹۴

ادبیات در مخاطره

نویسنده: نژاد نودوروف
مترجم: محمد مهدی شجاعی
ویراستاران: محمدرضا ابوالقاسمی
مهدی نوری

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۲
تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

مدیر هنری: حسین سجادی
حروف‌نگار: سپیده
لیتوگرافی: آرمانسا
چاپ، جلد و متن: صنوبر
صحنای: سپیدار

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۹-۱۳۹-۳
همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



۹	پیش‌گفتار
۱۹	ادبیات فروکاسته به آسورد
۲۷	فرا‌تر از مدرسه
۳۷	تولد زیباشناسی مدرن
۴۵	زیباشناسی عصر روشنگری
۵۳	از رمانتیسیم تا آوانگارد
۶۵	ادبیات به چه کار می‌آید؟
۷۵	گفت‌وگویی پایان‌ناپذیر
۸۵	یادداشت‌ها
۸۷	نمایه

سخن مترجم

بر خود می‌دانم زحمات و راهنمایی‌های استاد عزیز و گرانقدرم، دکتر اسفندیار اسفندی، را سپاس گویم که با حوصله‌ی فراوان وقت پرارش خود را در اختیارم قرار دادند و جمله به جمله متن فرانسوی را نگریستند و گوش به ترجمه‌ی من داشتند و نکات ارزشمندی را متذکر شدند. سپاسگزارم از دوست عزیزم، دکتر محمدرضا ابوالقاسمی، که با وجود راه دور و وقت ارزشمندش که صرف نگارش رساله‌ی دکترایش می‌شد، فصل به فصل ترجمه‌ی مرا با متن اصلی مطابقت داد و ویراست و نکته‌های بسیاری را به من که نو سفر این راهم آموخت. دقت و شم زبانی دوست عزیزم، مهدی نوری، را نیز ارج می‌نهم. از مسئولان نشر وزین ماهی ممنونم و مفتخرم از این که انتشار این کتاب را پذیرفتند. مبرهن است اگر هنوز خطایی هست از قلم بنده است.

پیش‌گفتار

تا جایی که یادم می‌آید، دور و برم همیشه پر از کتاب بوده است. والدینم کتابدار بودند و همیشه خانه‌مان پر بود از کتاب. پدر و مادرم دائم نقشه می‌کشیدند قفسه‌های جدیدی اضافه کنند و کتاب‌ها را در آن‌ها بچپانند. تا این نقشه‌ها عملی شوند، کپه کپه کتاب بود که در اتاق‌ها و راهروها جمع می‌شد و من مجبور بودم لابه‌لای تل کتاب‌هایی که هر آن ممکن بود فرو بریزند، چهار دست و پا بروم. خیلی زود خواندن را یاد گرفتم و شروع کردم به بلعیدن داستان‌های کلاسیکی که برای نوجوانان خلاصه شده بود؛ هزار و یک شب، افسانه‌های گریم، قصه‌های هانس کریستین اندرسن، تام سایر، اولیور توئیست و بینوایان. هشت ساله بودم که رمانی را کامل خواندم. لابد آن‌موقع حسابی به خودم می‌بالیدم، چون در دفتر خاطراتم نوشته‌ام: «امروز کتاب دویست و بیست و سه صفحه‌ای روی زانوهای پدر بزرگ^۱ را ظرف یک ساعت و نیم خواندم!»

در راهنمایی و دبیرستان همچنان خوره‌ی کتاب بودم. ورود به دنیای نویسندگان کلاسیک یا معاصر، بلغار یا غیر بلغار، که دیگر

1. Sur les genoux de grand-père

متن‌های کاملشان را می‌خواندم، سرشار از لذت می‌کرد؛ می‌توانستم حس کنجکاوی‌ام را ارضا کنم، خود را به دست ماجراها و حوادث کتاب‌ها بسپارم، هراس و شادی را بچشم و بدین ترتیب خلأ نداشتن روابطی گرم با دختران و پسران هم‌سن و سال دور و برم را پر کنم. نمی‌دانستم چه کاره خواهم شد، ولی مطمئن بودم هرچه باشد با ادبیات گره خورده است. به سرم زد خودم نوشتن را تجربه کنم: شعرهای بندتبنانی سرودم؛ نمایش‌نامه‌ای سه‌پرده‌ای در مورد کوتوله‌ها و غول‌ها نوشتم؛ حتی رمانی را هم شروع کردم، ولی از صفحه‌ی اول آن پیش‌تر نرفتم. خیلی زود احساس کردم کار من نیست. دبیرستان که تمام شد، راهی دانشگاه شدم و با بیم و امید رشته‌ی ادبیات را برگزیدم. در ۱۹۵۶ به دانشگاه صوفیه پا گذاشتم و شغل آینده‌ام شد حرف‌زدن از کتاب.

در آن زمان، بلغارستان جزو بلوک کمونیست بود و علوم انسانی آن زیر سیطره‌ی ایدئولوژی رسمی. نیمی از دروس فضل‌فروشانه بود و نیمی دیگر تبلیغاتی؛ معیار ارزشگذاری آثار قدیم و جدید میزان تطابقشان با آموزه‌های مارکسیسم-لنینیسم بود. باید نشان می‌دادیم چگونه این نوشته‌ها ایدئولوژی پسندیده‌ی حزب را به تصویر کشیده‌اند یا در این کار ناکام مانده‌اند. نه به کمونیسم معتقد بودم و نه روحیه‌ی انقلابی داشتم، پس راهی را برگزیدم که بسیاری از هم‌میهنانم در پیش گرفته بودند: در جلوت، یا به نشان رضا ساکت بودند یا شعارهای رسمی لقلقه‌ی زبانشان بود، ولی در خلوت، زندگی‌شان سرشار می‌شد از جلسات و مطالعات. آن‌ها به سراغ نویسندگانی می‌رفتند که مطمئن بودند سرسپرده و سخنگوی کمونیسم نیستند؛ چه آن‌هایی که بخت زندگی پیش از ظهور

مارکسیسم-لنینیسم را داشتند و چه آن‌هایی که در کشورهای آزاد زندگی می‌کردند و زنجیری بر قلمشان نبود.

به هر روی، در پایان سال پنجم تحصیل، باید پایان‌نامه‌ای ارائه می‌دادیم. چگونه می‌شد از ادبیات حرف زد و در عین حال تسلیم قید و بندهای ایدئولوژی حاکم نشد؟ در یکی از معدود راه‌هایی قدم گذاشتم که در آن مجبور نبودم همرنگ جماعت شوم، راهی ادبی که خط و ربط ایدئولوژیک نداشت؛ معنا و مفهوم آثار ادبی را کنار گذاشتم و رفتم سراغ فرم‌های زبان‌شناختی‌شان. من تنها کسی نبودم که این راه را انتخاب کرده بود. از ابتدای دهه‌ی دوم قرن بیستم، فرمالیست‌های روس این مسیر را گشوده بودند و دیگران سر در پی‌شان گذاشته بودند. جذاب‌ترین استادان در دانشگاه متخصص علوم ادبی بود. بنابراین موضوع پایان‌نامه‌ام شد مقایسه‌ی دو ویراست از یک داستان بلند بلغاری که در ابتدای قرن بیستم نوشته شده بود. خود را به تحلیل دستوری اختلافات این دو ویراست محدود کردم: افعال متعدی لازم شده بودند؛ بسامد فعل‌های نقلی بیش‌تر از فعل‌های استمراری شده بود و ... بدین ترتیب، تتبعاتم از زیر تیغ هر سانسوری جان سالم به در می‌برد! با این روش، سر و کارم به خط قرمزهای ایدئولوژیک حزب نمی‌افتاد.

نمی‌دانستم تا کی می‌توانم به این بازی موش و گربه ادامه بدهم، بازی‌ای که لزوماً به نفع من تمام نمی‌شد. شرایطی برایم مهیا شد که یک سال به «اروپا» بروم؛ آن زمان به آن‌سوی «پرده‌ی آهنین» می‌گفتم «اروپا» (اصطلاح «پرده‌ی آهنین» به هیچ‌رو اغراق‌آمیز نبود، چرا که گذشتن از مرز در آن زمان تقریباً ناممکن می‌نمود). پاریس را انتخاب کردم، شهری که به هنر و ادبیات شهره بود، و همین

ادبیات در مخاطره را می‌توان به‌نوعی عثمان بودوروف
علیه آرای پیشینش دانست. او که سال‌های سال به تنفس
فرمالیستی‌اش از ادبیات شهره بود، در این کتاب کوچک
از لذت ادبیات می‌گوید و معنایی که به زندگی ادیبان
می‌دهد. او ستایشش را نثار شعر وردزورث می‌کند که
دست جان استوارت میل را در حضیض افسردگی گرفت و
نثار قهرمانان استاندال و مولیر که در آشویتس به داد
شارلوت دلمور رسیدند. بودوروف دیگر در ایام پیری تفاسیر
ساختارگرایانه را کنار گذاشته و از لذت همقدم شدن با
پرفس میسکین در خیابان‌های خلوت سن‌پترزبورگ می‌گوید.



نسترمایه

ISBN 978-964-209-139-3



9 789642 091393

تولید